

اقدامات امنیتی کریم‌خان زند برای به‌انتظام درآوردن قبیله بنی‌کعب (1178. ق/ 1765. م)

مهدی صلاح¹، اسماعیل سپهوند²

تاریخ دریافت: 1395/07/23
تاریخ پذیرش: 1395/10/21

از صفحه 1 تا 18

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ نظامی
سال سوم، شماره دهم، پاییز 1395

چکیده

بنی‌کعب، از عشایر عرب ساکن در خوزستان و جنوب عراق بودند که بعد از گسترش قلمرو خلافت ترکان عثمانی، از قبای (زادبومشان) به معشور (بندر ماهشهر) کوچ کردند، اما پس از مدتی با بروز قحطی و ضعف حکومت عثمانی به قبای بازگشتند. خودمختاری نسبی آنان در جنوب عراق و نظام قبیله‌ای موجود، آنان را قادر ساخته بود که به‌عنوان قدرتی محلی در برابر حملات پراکنده والیان بغداد مشکل‌ساز باشند و حتی با شکست در برابر سپاه کریم‌خان نیز هر از چندگاهی سر از عنان اطاعت می‌ربودند و منطقه را برای دولت زندیه هم ناامن می‌نمودند. سؤال این تحقیق این است که اقدامات کریم‌خان برای گسترش امنیت و انتظام امور محلی در منطقه سکونت اعراب بنی‌کعب چگونه بود؟ یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد، کریم‌خان کم‌هزینه‌ترین راه را برای آرام کردن منطقه به‌کاربرده است و ضمن تهدید مکرر بنی‌کعب، توانسته نیروی آنان را از طرفی حفظ و از طرفی متوجه سایر مدعیان کلان چون عثمانی و انگلیس و در مراتب پایین‌تر خوارج عمان و والی بغداد و بصره سازد. با پیروزی‌های کریم‌خان و نهایتاً صلح با شیخ سلمان، وجود کعبیان که تسلطی خاص بر کشتیرانی در آبراهه‌های جنوبی داشتند، برای حفظ امنیت منطقه و جلوگیری از تسلط عثمانی امری حیاتی و استراتژیک بود. از این‌رو کریم‌خان در تخریب قدرت کعبیان اصرار چندانی نداشت.

کلید واژه‌ها

بنی‌کعب، کریم‌خان، شیخ سلمان، زندیه، فلاحیه، امنیت.

1- استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان mehdisalah2011@yahoo.com

2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان

مقدمه

یکی از تحولات عصر کریم‌خان، حمله نظامی وی به سوی قبیله بنی‌کعب در خوزستان و حذف نسبی قدرت ملوک‌الطوایفی آنان است. با این‌که منابعی مانند تاریخ پانصدساله خوزستان و محققان بعدی به پیروی از آن اصرار دارند، در این حمله پاشای بغداد محرک اصلی کریم‌خان بود و تأثیر آن بیشتر از سایر عوامل بود، ولی با غور در منابع دست‌اول مانند «تاریخ گیتی‌گشا» اثر صادق نامی و هم‌چنین پژوهش‌های جدید مانند «کریم‌خان زند و خلیج فارس» تألیف احمد فرامرزی و بررسی شرایط خوزستان و خودسری‌های بنی‌کعب، خط سیر کریم‌خان از بهبهان تا بصره برای مطیع کردن قبایل لرستان و خوزستان، ایجاد بستری برای تجارت دریایی و غیره می‌توان نقش عوامل دیگر را در این حمله برای سرکوبی بنی‌کعب خیلی بیشتر از پاشای بغداد، مؤثر دانست. بررسی عوامل دیگر غیر از نقش پاشای بغداد در سرکوبی قبیله کعب توسط کریم‌خان و نقش عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگر که تا حدودی برای این لشکرکشی مؤثر بوده، زوایای پنهانی از اهداف کریم‌خان زند در لشکرکشی به خوزستان را بیان می‌دارد. با بررسی منابع علت سرکوب بنی‌کعب با انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌که در راستای تمرکزگرایی و حاکمیت ایران بود، چنین برداشت می‌شود که نقش مؤثر آن‌ها بیش از تحریک پاشای بغداد بوده است. در زمان کریم‌خان زند، شیخ سلمان، رئیس قبیله کعب از آشفتگی وضع موجود در ایران نهایت استفاده را از این موقعیت برده و با استقرار در فلاحیه¹ به یکه‌تازی در خوزستان و سواحل آن پرداخت تا این‌که با به قدرت رسیدن کریم‌خان زند و تثبیت سلطنت او، روابط حکومت مرکزی با قبیله کعب وارد مرحله جدیدی گردید. تسلط بر عراق عرب از دوران صفویه به بعد در تفکر پادشاهان ایران بود. در زمان شاه اسماعیل صفوی، عراق عرب به تصرف ایران درآمد، اما با حمله سلطان سلیمان در زمان شاه‌طهماسب، متصرفات ایران در عراق عرب از دست رفت. در زمان شاه‌عباس با حمله وی بغداد به تصرف دولت صفوی درآمد که با مرگ او در زمان شاه صفی این مهم دوباره از دست رفت. بعد از سقوط صفویه، باوجود تلاش‌های بسیار نادرشاه در طی سه لشکرکشی به قلمرو عثمانی، عراق به تصرف دولت

1- فلاحیه یا شادگان امروزی شهری است که در پایان افشاریه به دست شیخ سلمان کعبی، در کنار یا برجای دورق کهن ساخته شد و از آن پس پایتخت مشایخ کعبی گردید (کسروی: 138).

ایران در زمان افشاریه درنیامد. در زمان کریم‌خان زند با حمله‌ای که کریم‌خان از مسیر فارس تا بصره انجام داد، توانست بصره را فتح نماید. استفاده از قبایلی که بر سر راه قوای زند بودند، نیز در راستای همین هدف یعنی تصرف عراق به کار گرفته شدند. از جمله این قبایل، قبیله بنی‌کعب که بعد از اظهار تابعیت نسبت به کریم‌خان، برای فتح بصره در لشکر زند مورد استفاده قرار گرفتند. قبیله کعب از جمله قبایل عرب ساکن ایران بود، از آشفتگی‌های بعد از مرگ نادرشاه استفاده کرده و در وضعیت خودمختار قبیله‌ای روزگار می‌گذراندند. حکومت کریم‌خان تحولی در وضعیت کلی منطقه جنوب غربی ایران و به‌خصوص منطقه خوزستان بود. با آرام شدن بنی‌کعب و سپس حرکت سپاه ایران به سوی عراق، حاکم بصره و پاشای بغداد به تکاپو افتادند، اما توجه کریم‌خان برای تسخیر بندر بصره با هدف رونق دادن دوباره به بنادر خلیج فارس، به‌ویژه بندرعباس در این تحولات قابل توجه بود.

1. قبایل بنی‌کعب و مهاجرت‌های آنان

در میان اعراب طوایف زیادی بنام کعب وجود دارد و نسب کعب به چند نفر از جمله: کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه، کعب بن عوف بن انعم، خادم پیامبر (ص)، کعب بن عمر بن ربیع خزاعی، کعب بن جشم بن سعد بن زید تمیمی، کعب بن خفاجه بن عمرو بن عقیل که تیره‌ای است از خفاجه که قبیله‌ای معروف از آنهاست و غیره. ظاهراً نسب کعبی‌های عراق و خوزستان منتهی می‌شود به بنی‌خفاجه بن عمرو که تیره‌ای هستند از بنی‌عقیل بن کعب بن ربیع بن عامر (سمعانی، 1988، ج 5: 79 - 81 / فرامرزی، 1346: 12 و 13). کعب تیره‌ای از بنی‌خفاجه معروف است. بنی‌خفاجه گروه انبوهی بودند که پیش از اسلام به عراق کوچ کرده و در بین بغداد و بصره ساکن شده بودند و به دلیل راهزنی به خفاجه (دزد) معروف شده بودند. در اواخر قرن ششم هجری بنی‌خفاجه به دو تیره کعب و حزن تقسیم شد و از طرف خلفای عباسی به راهداری عراق منسوب شدند (کسروی، 1385: 145 و 146). بنی‌کعب مثل اسلاف خود بنی‌خفاجه ساکن عراق بوده‌اند و درست معلوم نیست در چه تاریخی به ایران منتقل شده‌اند (فرامرزی: 16). کسروی نیز می‌نویسد که در خصوص آمدن بنی‌کعب به خوزستان، نوشته آشکاری در دست نیست. آنچه ما از جستجو به دست آورده‌ایم این

است که اینان در آغاز پادشاهی شاه عباس در زمان حکمرانی افراسیاب پاشا دیری در بصره به خوزستان درآمده‌اند (کسروی: 146). در اواخر سلطنت صفویان، از سال 1106 تا 1135 ه. ق بنی کعب به سرپرستی مشایخ خود می‌زیستند و چهار تن از آن‌ها به نام‌های علی بن ناصر (بن محمد)، عبدالله بن ناصر، سرحان و رحمه بر بنی کعب حکمروا بودند که همگی توسط بنی کعب کشته شدند (کسروی: 153). در ایام سقوط صفویه و سال‌های پس‌از آن، آل کعب یکی از طوایف قدرتمند عرب بود که قدرت خود را در نواحی ساحلی خلیج فارس و به‌ویژه در منطقه خوزستان کنونی گسترش دادند (وثوقی، 1384: 332).

در ایام سلطنت نادرشاه افشار، بنی کعب در زمان شورش محمدخان بلوچ که در خوزستان به وقوع پیوست، به سرکردگی فرج‌الله به تاخت‌وتاز پرداختند و نادرشاه، محمدحسین خان قاجار را به سرکوب آن‌ها فرستاد که آن‌ها تسلیم شده و قبان را به ایران سپردند (کسروی: 153 و 154). تا زمان حیات نادرشاه این طایفه در محل خود بر جای ماندند و کمتر تعرضی به اطراف می‌نمودند (وثوقی: 333)، اما به صورت نسبی به شکل ملوک‌الطوایفی تهدیدی برای حکومت مرکزی به حساب می‌آمدند. در دوره افشاریه، شیخ سلمان نامی ریاست ایشان را در دست داشت. او در نیرومند ساختن کعبی‌ها و گسترش قلمروشان بسیار کوشش کرد و با مرگ نادر آن‌ها را به‌سوی دورق گسیل داشت. شیخ سلمان توانست دورق را از دست حکمران افشاری به درآورد و در آنجا شهر فلاحیه را بنیان نهد (افشار، 1382: 61). بعد از آن شیخ سلمان شروع به گسترش فتوحات خود کرد: «چنان‌که پس از رسیدن به دورق در آنجا استوار شدند شیخ سلمان دست به شهرهای دیگر انداخته در مدت اندی سال قلمرو حکمرانی خود را از هندیجان در سرحد فارس تا آن‌سوی شط‌العرب برسانید. سپس کشتی‌ها ساخته در شط‌العرب و کارون و خلیج فارس به کار انداخت و بدین‌سان نیروی خود را هرچه بیشتر گردانید» (کسروی: 156). به قول بارون دوبد: «هر وقت زمامداران ایران خود را نیرومند احساس می‌کردند و می‌توانستند اعمال قدرت کنند، اعراب کعب هم خراج را به نحو منظم می‌پرداختند، اما به مجردی که احساس می‌کردند می‌توانند سر از تبعیت برپيچند، هیچ‌گاه در آن تعلل نمی‌کردند» (دوبد، 1371: 319). این نوسان و افت‌وخیز

در روابط حکومت مرکزی و ملوک‌الطوایف بنی‌کعب موجبات درگیری‌ها و صلح‌های مکرری را در این دوران ورق زده است.

در سال 1178 ه.ق والی بغداد عمر پاشا برای حذف یا کاهش قدرت بنی‌کعب، کریم‌خان را به حمله به قلمرو کعبیان ترغیب کرد. او ترجیح می‌داد که کعبیان بیشتر از سوی ایران مورد فشار قرار گیرند و خود متحمل هیچ‌گونه هزینه‌ای در این خصوص نگردد و از سویی قدرت خود را برای دفاع از بصره که مورد توجه ایرانیان نیز بود، حفظ کند. با حمله سپاه کریم‌خان، بنی‌کعب ناگزیر به جزایر متواری شدند (نامی اصفهانی: 56). بعد از چندی، شیخ سلمان با کریم‌خان مجدداً صلح کرده و فرمان‌بردار او شد. از آنجایی که کعبیان شیعه بودند و گرمای منطقه هم مانع از ورود نیروهای نظامی غیربومی بود، پس برای کریم‌خان راهی به‌جز صلح و واگذاری قدرت مشروط به شیخ سلمان باقی نمی‌ماند. تسلط کعبیان بر دریانوردی هم مزید بر علت بود تا کریم‌خان بتواند با اتکا بر همین نیرو در منطقه خلیج فارس قدرت خود را افزایش دهد. این دوست، با شکست انگلیس‌ها از شیخ سلمان فزونی یافت. در سال 1188 تا 1189 ه.ق، بنی‌کعب سپاه زند را در فتح بصره کمک نمود و در اتحاد خوارج عمان با بصره بر ضد ایران، جانب ایران را گرفتند (رودگر، 1377: ج 4، ذیل مدخل بنی‌کعب). پس از مرگ کریم‌خان در 1193 ه.ق، سپاه زند بصره را رها کرده و در پی آن، شیخ برکات، حاکم بنی‌کعب به فلاحیه آمد و با لشکرکشی‌های خویش از بندر بوشهر و عمان تا نزدیکی‌های بصره را باج‌گزار خویش کرد.

2. دولت زندیه و مسئله انتظام امور جنوب غرب

برآمدن زندیان برای به دست گرفتن قدرت در تاریخ ایران با تحولات و سر برآوردن این طایفه، در زمان تسلط افغان‌ها بعد از سقوط اصفهان در سال 1135 ه.ق شروع شد؛ زیرا هنگام تسلط آن‌ها بر مناطق شرقی و مرکزی ایران و تصرف قسمت غربی ایران از طرف ترکان عثمانی، مردم این طایفه مدام به ترکان حمله می‌بردند و آن‌ها را غارت می‌کردند. در زمان پادشاهی نادرشاه، باباخان چاپشلو به تدبیر بر بزرگان این طایفه دست یافت و جمعی از مردان آن‌ها را بی‌خبر کشته و بقیه مردان و زنان و کودکان ایشان را به ابیورد و دره گز در خراسان کوچ داد (گلستانه، 1356: حاشیه / 451). بعد از مرگ نادرشاه

تمامی ایلات و طوایف که وی از هر ولایت کوچانیده و در حدود خراسان نشانیده بود چون مانعی ندیدند کوچیده به اوطان و مساکن خود بازگشتند و به فکر فساد افتادند و از آن جمله طایفه زند بودند (مینورسکی، 1387: 198). به نظر می‌رسد بعد از بازگشت زندها به غرب ایران، تواناترین سرکرده آنها کریم‌خان زند بود (اعتمادالسلطنه، 1367: 2/ 1151 و 1148). کریم‌خان در سال 1163 ه ق به خدمت ابراهیم‌خان برادرزاده نادرشاه پیوست و در ازای خدماتی که انجام داد مورد توجه او قرار گرفت و چندی بعد او و برادرش صادق خان را به لقب خانی مفتخر نمود (کروسینسکی، 1369: 102). ایران همواره بعد از افول یک دولت مقتدر میدان ظهور سران عشایر و ستیزه‌جویان و مدعیان بوده است و این قاعده در اثر انقراض دولت نادری نیز تحقق پیدا نمود؛ یعنی عده‌ای از رؤسای ایلات و یاغیان خروج کردند. در میان آنان دو تن مقتدرتر و تواناتر بود، یکی علیمردان‌خان و دیگری کریم‌خان زند بود. کریم‌خان ریاست طایفه زند را داشت که یکی از شاخه‌های عشیره لک کرد بود و اکنون داشت در تاریخ ایران موقع مهمی پیدا می‌کرد (هرن، 1343: 106). در سال 1166 هجری - سال 1752. م کریم‌خان در طی نبردی در کرمانشاه، علیمردان‌خان را نیز شکست داد (اعتمادالسلطنه، 1367: 2/ 1151 و 1152).

آزادخان افغان نیز که یکی از سرداران نادرشاه بود که در آذربایجان لوای استقلال برافراشته بود، از مدعیان سلطنت در ایران بود. در بهار سال 1167 ق کریم‌خان درگیر نبرد با علیمردان‌خان بختیاری بود و قلمرو زندیه آماده فروپاشی شده بود. آزادخان نیز با سپاه خود به سمت قلمرو خان زند حرکت کرد (پری، 1368: 75). آزادخان پس از آنکه علیمردان‌خان از کریم‌خان شکست خورد، قصد بازگشت داشت، ولی کریم‌خان مانع شده و با او درگیر شد (اعتمادالسلطنه، 1367: 2/ 1152). در سال 1166 ه ق/ 1131. ش/ 1752. م، در نزدیکی کرمانشاه بین کریم‌خان زند و آزادخان افغان، جنگ به وقوع پیوست که خان زند به‌سختی شکست خورد و به کمازان فرار کرد و سرداران و افسران خود را در آنجا باقی گذاشت و خود به‌اتفاق برادرش، اسکندرخان به شیراز رفت (رجبی، 1355: 57). آزادخان پس از پیروزی بر کریم‌خان به اصفهان بازگشته بود. از اصفهان، خان افغان پس از تعیین حکام ولایات جدیدی که تسخیر کرده بود، به‌طرف شیراز حرکت کرد تا سرانجام تکلیف خود را با کریم‌خان یکسره کند. کریم‌خان ناگزیر به روستای خشت در کازرون رفت تا از حمایت محمدعلی‌خان، کلانتر خشت کمک بگیرد.

او تفنگچیان خود را که 4000 نفر بودند در اختیار کریم‌خان گذاشت. آن‌ها درگذر دربند آزادخان را غافلگیر کردند، به‌طوری‌که او قسمت بزرگی از سپاه خود را از دست داد و با به‌جا گذاشتن کلید تجهیزات جنگی‌اش به‌طرف اصفهان فرار کرد (رجبی: 67). آزادخان که با معدودی از این معرکه جان به‌در برده بود، از طرف دیگر دچار یک مدعی دیگر که محمدحسن‌خان قاجار بود، گردید و سرانجام به‌ناچار تن به‌انقیاد کریم‌خان داده و در عداد خادمان باصداقت وی درآمد. کریم‌خان در سال 1171. ق/1136. ش/1758. م با قاجارها که به‌فارس هجوم آورده بودند درگیر شد و سرانجام توانست آن‌ها را نیز شکست داده و در اواسط سال 1173. ق/1138. ش/1760. م تمام ایران جز خراسان که در دست شاه‌رخ پسر نادرشاه بود را مطیع خود گرداند (هرن، 1343: 106 و 107). این مجموعه جنگ‌وگریزهای متعدد باعث استهلاک نیروهای متعدد درگیر بود و می‌توانست آنان را به‌شدت در معرض نابودی توان نظامی قرار دهد، بااین‌حال گذار از این دوران سخت برای هرکه بتواند خود را به‌قدرت و شوکت برساند اصلی بسیار کلیدی به‌حساب می‌آمد.

3. رونق بصره و دخالت پاشای بغداد در امور ایران

در سال 1161 ه.ق/1748. م سلطان عثمانی برای گسترش قدرت خود در عراق عرب، آن را به دو بخش پاشانشین بغداد و بصره تقسیم کرد. احمدپاشا حاکم بغداد در این دوره ولایت بصره را به داماد خود سلیمان پاشا سپرد و او توانست باقدرت به آرام کردن بصره و نواحی مجاور آن بپردازد و پس‌ازآن در سال 1162 ه.ق/1749. م علیه بغداد، لشکرکشی کرده و کنترل کامل آن را به دست گیرد. سلطان عثمانی چاره‌ای جز این نداشت که او را به‌عنوان پاشای بغداد و بصره تعیین کند. او به مدت 12 سال بین سال‌های 1129 تا 1141. ش/1163 تا 1175. ق/1750 تا 1762. م با اقتدار تمام بر این نواحی حکومت کرده و آرامشی کامل برای رونق تجارت به وجود آورد. این در حالی بود که ایران در این ایام دچار آشوب و بی‌نظمی بود. سلیمان‌پاشا با استفاده از موقعیت و با حمایت کامل از تجارت کمپانی‌های هلندی و انگلیسی در بصره موجب رشد و رونق ویژه‌ای در بندر بصره شد که به‌عنوان رقیب اصلی تجارت دریایی بنادر ایرانی مطرح گردید (وثوقی: 354 و 355). سلیمان‌پاشا در مسائل بصره به صورتی جدی ابراز علاقه

می‌کرد و آن بندر را از سوی نماینده منصوب خودش موسوم به متسلم اداره می‌کرد (پری: 246). پس از مرگ سلیمان پاشا از طرف باب عالی برای جانشینی او سعدالدین پاشا فرستاده شد. کمی بعد اداره امور بغداد در دست علی پاشا معروف به العجمی افتاد. وی توسط قوای ینی‌چری از بغداد رانده شده و سرانجام کشته شد. در تابستان سال 1143. ش/1764. م فرمان انتصاب عمر پاشا از سوی باب عالی به عنوان پاشای ولایات متحد بغداد و بصره صادر شد. از طرف عمر پاشا متسلمی که بر بصره ریاست داشت، معروف به سلیمان آقا بود که در سال 1144. ش/1765. م دارای این سمت شده بود (پری: 247). از مشکلات اساسی کریم خان در خلیج فارس قدرت گرفتن بنی کعب در خوزستان و تضعیف حاکمیت ایران در این نواحی و رقابت شدید بین بصره و بنادر ایرانی و بیم از دست رفتن موقعیت ایران در خلیج فارس بود. در واقع تلاش کریم خان برای فتح بصره را باید به معنای کوشش برای اعاده رونق تجاری به بنادر ایرانی تعبیر کرد (وئوقی: 358 و 366) و جان پری نیز اشاره دارد که در سال‌های 1140 و 1141 ه. ش متسلم¹ بصره که علی آقا نام داشت، بیهوده تلاش کرد که با بهره‌گیری از مساعدت ناخواسته یک کشتی جنگی انگلیسی، دهانه رودخانه جراحی را در خورموسی ببندد تا بنی کعب را وادار به پرداخت مالیات کند. بنی کعب به سادگی به قسمت علیای رودخانه و ناحیه دور از دسترس دورق عقب نشستند و محاصره دریایی را با تطمیع کردن و پرداخت هدایایی به پاشا خنثی کردند (پری، 1368: 237). کعبی‌ها باعث آزار ساکنان بصره و ناامنی در سواحل خلیج فارس بودند در واقع اقدام آن‌ها باعث شدند: «والی بغداد دو بار به سوی بنی کعب لشکر کشید، یکبار در سال 1175. ق/1140. ش با کمک مولامطلب سرکرده مشعشعیان و بار دیگر در سال 1177. ق با لشکری از ترک و کرد و عرب به فلاحیه تاخت ولی هر دو بار کاری از پیش نبرد» (کسروی: 160).

این موارد لشکرکشی‌ها به درون ایران و دخالت برای سرکوبی یک قبیله که در قلمرو ایران می‌زیست از چشم کریم خان پنهان نماند. گویا اتحاد والی مشعشعی با حاکم بصره باعث رنجش دربار زند شده بود، چنانچه این والی در سال 1142. ش/1763. م توسط زکی خان زند کشته شد (پری: 238). بعدها کریم خان با وجودی که شرارت‌ها و اقدامات

1- متسلم به معنای حاکم و عنوانی که به حاکم بصره اطلاق می‌شده است (وئوقی، 1384: زیرنویس 367).

میرمهنا در خلیج فارس که بسیار به زیان تجارت در دوره کریم‌خان و منافع دربار زند بود (نیبور، 1354: 188)، این مسئله واکنش شدید خان زند را به دنبال داشت (وثوقی: 369). واقعه درگیری کعبی‌ها با حاکم بصره، باعث دخالت کریم‌خان در امور بصره شد؛ زیرا کریم‌خان به کعبی‌ها به دیده تبعه خود می‌نگریست. درواقع اقدامات بنی‌کعب، کریم‌خان زند را ناگزیر به مداخله در امور بصره کرد و تلاش او برای فتح بصره را باید به معنای کوشش برای اعاده رونق تجاری به بنادر ایرانی تعبیر نمود (وثوقی: 366).

4. بررسی نقش عوامل مؤثر در امنیت‌بخشی مناطق جنوب غرب ایران توسط کریم‌خان زند

حقیقت آن بود که اصل ایجاد تمرکز قدرت و قبول آن توسط تمامی قبایل و طوایف ساکن ایران‌زمین، مهم‌ترین عامل توجه و حمله کریم‌خان به این قسمت به حساب می‌آید. به‌رحال وجود نظام قبیله‌ای داعیه‌دار قدرت و حکومت در قسمتی حساس از مبادی اقتصادی و تجاری و توجه همسایه غربی یعنی عثمانی به این منطقه، عامل مهمی در انگیزه حکومت زندیه در فتح و به‌انقیاد درآوردن این منطقه محسوب می‌گردید. بااینکه پاشای بغداد پیشنهاد اتحاد برای سرکوب بنی‌کعب را مطرح کرد و حتی متقبل انجام تدارکاتی نیز شد، اما نمی‌توان نقش این پاشا را که از تابعان دولت عثمانی بود، تنها عامل لشکرکشی کریم‌خان بر سر کعبی‌ها به حساب آورد؛ زیرا عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگری نیز در این لشکرکشی، نقش بسیار بیشتری در اقدام خان زند در این لشکرکشی داشت. به‌انضمام درآوردن امور از یک بافت هرج‌ومرج گونه به‌سوی وضعیت اقتدار حکومت مرکزی امری هزینه‌بر و بسیار پراهمیت است که کریم‌خان موفق شد، با ابزار آن دوران با کمترین هزینه و بیشتر نتیجه بر این وضعیت فائق آید. موارد ذیل گوشه‌ای از اقدامات انتظامی و امنیت‌بخش او به صفحات جنوب غرب کشور است که شاید در قیاس با تحولات امروزی چندان قابل‌توجه نباشد، اما به دوران خود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

4-1. سرکوب قبایل لرستان و خوزستان و گسترش امنیت در غرب ایران

هدف کریم‌خان زند از لشکرکشی به خوزستان براندازی مدعیان و سرکردگان شرور قبایل از محور کهگیلویه تا حدود بصره بود: در سال 1177. ق/ 1142. ش/ 1763. م

کریم‌خان عازم صفحات جنوب غربی ایران شد تا قبایل لر و بختیاری را به اطاعت مطلق خود در بیاورد (رجبی: 91 و 92). بعد از آن که حکومت فارس به کریم‌خان رسید، وی برای این که بهبهان را که همیشه جزئی از قلمرو فارس بود به تصرف درآورد، آهنگ کهگیلویه کرد و پس از تصفیه کار بهبهان و کهگیلویه، مطیع ساختن خوزستان که در نتیجه آشفته‌گی کشور، اکثر طوایفش و از جمله قبیله کعب سر از اطاعت مرکز پیچیده بودند، وجهه همت خویش ساخت. کریم‌خان بر این بود که لرستان را نیز منظم سازد. با تصرف لرستان و بعد از ورودش به دزفول مطلع شد که قبایل عرب بنی‌لام نیز دست به شرارت زده‌اند، از این رو تصمیم به تنبیه آن‌ها گرفت. همین که افراد قبیله مذکور از تصمیم کریم‌خان مستحضر شدند، از شط‌العماره گذشته به خاک عثمانی پناهنده شدند؛ بنابراین مأموران از تعقیب آن‌ها منصرف شده و مراجعت کردند. البته اثر مهم این اردو کشی این بود که دولت زند زهرچشمی به طوایف لرستان و خوزستان نشان داد و آن‌ها را مطیع حکومت ساخت و از هم پاشیدگی اوضاع را که بعد از نادرشاه پدید آمده بود، جبران نمود و قبایل خوزستان را دوباره به مطیع ساخت (فرامرزی: 26 و 29 و 31). حقیقت آن بود که کریم‌خان از یک بستر ملوک‌الطوایفی مدعی قدرت و حکومت محلی، شروع به ایجاد تمرکز سیاسی و نظامی نموده بود، لذا تصور نبود و یا کم بودن موانع اعمال قدرت در این بستر، دور از مسئله بازسازی فضای زمان و مکان تاریخی دوره‌ی مورد بحث است. به اطاعت درآوردن ایل یا قبیله‌ای که سر از عنان اطاعت حکومت مرکزی درآورده باشد، مستلزم هزینه‌های بسیاری است. خاصه دوران پس از صفویه که وضعیت حکومت مرکزی به شدت در میان قبایل و ایلات به ضعف گراییده بود. موفقیت کریم‌خان در تسلط بر این اوضاع، نمودی از گسترش امنیت و بازگشت وضعیت عادی به تمامی آحاد جامعه ایران زمین بود. کشاورزی و دامپروری و تجارت معطل مانده در نظام هرج‌ومرج گونه‌یی که ایلات و قبایل به تصویر کشیده بودند، با این تحولات، صورت رونق به خود گرفت و امنیت با مهار قبایل و ایلات مدعی بار دیگر به صفحات غربی کشور بازگشت.

4-2. پاک‌سازی خلیج فارس از دزدان دریایی

فاصله بین سقوط اصفهان تا تثبیت سلطنت کریم‌خان زند، عصر دزدی‌های دریایی در خلیج فارس بود که باعث اخلال در کار تجارت و رونق حاصل از آن برای دربار زندیه

بود (نورایی، 1384: 410). با توجه به سابقه طولانی دزدی‌ها و شرارت بعضی از افراد منتسب به بنی‌کعب که آوازه آن از عصر خلفای عباسی تا دوره زندها پیچیده بود (فرامرزی: 16-14)، ابزار بی‌اعتمادی کریم‌خان به این قبیله فراهم گردیده بود. چنان‌که دو بار حمله نظامی به سوی این قبیله چنین مسئله‌ای را تأیید می‌کند. کریم‌خان برای اثبات قدرت حکومت مرکزی ناچار به برخورد با این نوع شرارت شد (همان: 26). در این زمان که شیخ سلمان کعبی از دزدان دریایی معروف عصر افشار و زند به شمار می‌رفت و بساط تاراج اموال کشتی‌ها و یا در نمونه آرام آن اخذ باج و خراج توسط قبیله به‌جای حکومت مرکزی باب شده بود، لزوم حرکتی تحول‌زا در امر برقراری امنیت احساس می‌گردید. از این رو برای رونق تجاری در بنادر خلیج فارس که از دیرباز در خلیج فارس بنا به عوامل سیاسی و تاریخی و نیز موقعیت سوق‌الجیشی، یعنی قرار گرفتن بر سر راه کلیه خطوط دریایی در مشرق عدن و در نتیجه واقع شدن در یکی از مهم‌ترین جاده‌های میان شرق و غرب که موقعیت تجاری مهمی برای آن پدید آورده بود، اهمیت ویژه‌ای برای ایران و جهان داشت (ثواقب، 1384: 60) که کریم‌خان را به‌عنوان وکیل‌الرعیای ایران‌زمین، ملزم به برقراری امنیت و احیای رونق تجاری گذشته سواحل خلیج فارس در محدوده قلمرو ایران‌زمین می‌نمود.

3-4. جلوگیری از دخالت حاکم بصره در امور ایران

درواقع کریم‌خان از حاکم بصره درخواست همکاری و مساعدت داشت نه دخالت و کریم‌خان به کمک حاکم بصره اعتمادی نداشت. فرامرزی در این باره اشاره می‌کند: کریم‌خان برای تدارک حمله به کعبی‌ها از منزل سیلاخوری¹ بیش از اندازه احتیاج، آذوقه حمل کرده بود (فرامرزی: 30)؛ و به قول پری: خان زند با خواستن علوفه و خواروبار و قایق از هویزه و بوشهر، عدم کمک متسلم بصره را جبران کرد (پری: 238). چنانچه در زمان تعقیب وقتی شیخ سلمان کعبی به دریا گریخت و برای تعقیب او کشتی لازم بود، کریم‌خان زند به والی بغداد و بصره پیام فرستاد که در اجرای تعهدی

1- سیلاخور بزرگ‌ترین زمین هموار لرستان در غرب ایران است که بیشترین مساحت شهرستان‌های بروجرد و دورود را در برمی‌گیرد. سیلاخور به دو بخش بالا و پایین تقسیم می‌شود. سیلاخور بالا از جنوب ملایر و شرق نهاوند شروع شده تا حوالی بروجرد ادامه می‌یابد. سیلاخور پایین که بخش اصلی دشت سیلاخور است از بروجرد شروع شده و در جهت جنوب شرقی تا دورود پیش می‌رود (فراهانی، 1385: 2/155).

که نموده است کشتی و کلیه مایحتاج را در اختیار او قرار دهند (وثوقی: 367) و طبق شواهد این درخواست بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا وقایع بعد نشان داد که کریم‌خان فتح بصره را در سر می‌پروراند؛ زیرا او در نامه‌ای که بعد از سرکوب شیخ سلمان و میرمهنا، به احمدپاشا نوشت وی را تهدید کرده بود که اگر او خواهرش، عادلہ‌خاتون را برای خان زند نفرستد آماده جنگ باشد (رستم‌الحکما، 1348: 400).

4-4. تغییر در روند جایگزین شدن بصره به جای بندرعباس

در خلال سال‌های بعد از مرگ نادرشاه، عدم امنیت لازم و وجود مدعیان قدرت، زمینه فعالیت برای انگلیسی‌ها را مشکل کرد، هرکدام از حکام محلی مانند ملاعلی شاه، ناصرخان لاری و محمدولی خان از شرکت‌های خارجی، از جمله کمپانی هند شرقی انگلیس، مبالغی را طلب می‌کردند و این باعث شد که بسیاری از تجار بندرعباس را به قصد جاهای دیگر به‌ویژه بصره و بوشهر ترک کنند (چلونگر، 1384: 112 و 113). بصره در میان مراکز سیاسی منطقه بغداد، همچون شیراز، استانبول و حلب واقع شده بود. درحالی‌که بندرعباس در حال انزوا به سر می‌برد (همان: 115). در پی انتقال کمپانی هند شرقی انگلیس به بصره، این امر بر کریم‌خان بسیار گران آمد و تلاش زیادی برای جلوگیری از این اقدام نمود وقتی از طریق مذاکره حل نشد، مجبور به لشکرکشی به بصره شد و قصد تصرف این شهر را داشت.

4-5. به اطاعت درآوردن و اخذ باج و خراج از قبایل خوزستان

از مرگ نادرشاه تا تثبیت قدرت کریم‌خان، اوضاع ایران آشفته بود و اگر قبایلی از جمله بنی‌کعب، به دنبال ناآرامی و بسط نفوذ بودند، به اتکای عدم وجود دولت مرکزی بود. به همین دلیل حاکم بصره دو بار بر سر بنی کعب لشکر آورد (کسروی: 160). بعد از آنکه برای همسایگان معلوم گشت کریم‌خان قدرت را قبضه کرده است، روابط دیپلماتیک از طرف همسایگان ایران با دربار زند برقرار گردید و پاشای بغداد نیز چون کریم‌خان را مالک ایران می‌دانست شکایت بنی‌کعب را با او در میان گذاشت و به بنی‌کعب به‌عنوان تبعه ایران می‌نگریست. چنان‌چه از دور به تماشای برنده جنگ زندها و بنی‌کعب نشست. با توجه به هدایا و مالیاتی که سرکردگان قبایل و رؤسای شهرها به کریم‌خان می‌دادند، نقش آن در لشکرکشی خان زند به مناطق مختلف ایران از جمله

خوزستان و تابع کردن قبیله کعب مشهود است، زیرا «بعد از تابعیت شیخ سلمان، بنی‌کعب متوجه کشتی‌های انگلیسی شده و سه کشتی از آن‌ها را مسترد داشتند. به این ترتیب انگلیسی‌ها با عثمانی‌ها متحد شده به کعبی‌ها حمله کردند، ولی شکست خوردند. در این اثنا کریم‌خان به‌عنوان این‌که بنی‌کعب از رعایای ایران‌اند به عثمانی و انگلیسی‌ها فشار آورد که از خاک ایران خارج شوند. عثمانی‌ها فوراً تقاضای کریم‌خان را پذیرفتند و رفتند» (فرامرزی: 33 و 34). جان پری اشاره دارد که در سال 1144. ش ابتدا انگلیسی‌ها عقب‌نشینی کردند و بعد از عقب‌نشینی آن‌ها، قسمتی از قوای ترک بر جای مانده بود که پسر شیخ سلمان با هدایای بسیار به خدمت کریم‌خان رفت و او را وادار کرد، در دفع ترک‌ها به بنی‌کعب مساعدت نماید. کریم‌خان نیز با فرستادن دو نامه برای پاشای بغداد و حاکم بصره به آن‌ها یادآور شد که دورق جزئی از خاک ایران است و آن‌ها باید قوایشان را از آنجا خارج کنند و یا مسئول عواقب عمل خویش باشند (پری: 239 و 240).

6-4. استفاده از کارکرد سودمند قبایل در امور محلی

حفظ مناطق تحت تسلط قبایل توسط رؤسای آن و پرداختن باج و خراج و حتی فرستادن گروگان به دربار از سیاست‌های کریم‌خان زند بود و اگر قبایل مناطق تحت نفوذ خود را از شرارت و آشفتگی حفظ می‌کردند، نیازی به لشکرکشی با هزینه‌های سرسام‌آور نبود و رؤسای قبایل در مقام خود ابقا می‌شدند، چنانچه بعد از تابعیت شیخ‌سلمان و فرستادن هدایا و پسرش به‌عنوان گروگان و ایجاد امنیت در مناطق تحت نفوذش، موجب رضایت خاطر کریم‌خان و حتی حمایت او از شیخ‌سلمان در برابر انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها گردید. پاره‌ای از نویسندگان لشکرکشی کریم‌خان بر سر شیخ‌سلمان را خطا دانسته‌اند؛ زیرا شیخ‌سلمان که با والی بغداد آن خونریزی‌ها را کرده بود، با کریم‌خان از در ستیزگی و نافرمانی در نمی‌آمد. اگر کریم‌خان کسی نزد او فرستاده و فرمان‌برداری می‌خواست، او اعلام فرمان‌برداری می‌نمود. شیخ‌سلمان مرد باخردی بود و به آبادی‌هایی که در قبان و دورق پدید آورده بود، علاقه بسیار داشت و با این حال انتظار دشمنی با کریم‌خان از او نمی‌رفت. دلیل دیگر بر توانایی شیخ‌سلمان آن‌که در آن هنگام که سراسر خوزستان ایمنی رخت بر بسته و همه‌جا دزدان و راهزنان چیره شده بودند، در محدوده‌ی او ایمنی حکمروا بود. چنانکه نویسنده تذکره شوشتر که

در همان زمان به دورق پیش شیخ‌سلمان رفته چنین می‌نگارد: «حُسن سیاست شیخ‌سلمان به حدی است که در محال تصرف او دزد و قطاع‌الطریق وجود عنقا به هم رسانیده است و ضعیفه اعمی طبق طلا به سر نهاده و در شب تاریک از دهی به دهی می‌رود، احدی متعرض حال او نمی‌تواند شد» (کسروی: 156 و 165)، اما در حقیقت نظام قبایلی موجود، بسیار فراتر از حالت عادی خود دعاوی حکومت محلی داشت و نمی‌توان این نظر کسروی را در این خصوص صائب دانست. بدیهی است که هرگاه نظام قبایلی حتی در مقیاس بسیار کوچک دعاوی سیاسی و حکومتی داشته باشد، با حکومت مرکزی سر عناد خواهد داشت و تا چیرگی مطلق یا نسبی حکومت مرکزی به دعاوی خود ادامه می‌دهد، لذا با این تفسیر کریم‌خان ناچار بود برای حذف چنین دعاوی محلی و قبایلی اقدام به لشکرکشی بنماید.

7-4. ایجاد تعادل در بین قبایل خوزستان

قبل از اقدام کریم‌خان به لشکرکشی به خوزستان، تعادل در این منطقه به هم خورده بود. آل‌کثیر در اطراف دزفول و شوشتر و والی مشعشعی خوزستان در هویزه بر اثر نزاع‌های مستمر با یکدیگر خود را ضعیف کرده بودند (پری: 236). در این میان کعبی‌ها از موقعیت استفاده کرده و بر خوزستان مسلط شده چنانچه حملاتی نیز به بصره می‌نمودند (فرامرزی: 26 و 27). لازم بود که از قدرت قبیله کعب تا حدودی کاسته شود، تا تعادل در بین قبایل و خاندان‌های صاحب نفوذ در خوزستان ایجاد شود و ناآرامی پایان یابد. از این جهت که این منطقه سوق‌الجیشی، سود فراوانی برای دربار زند داشت، می‌بایست وضعیت آن را به حالت عادی برگرداند. باینکه کریم‌خان سد دورق را که از نظر اقتصادی بسیار سودمند بود در هم شکست، ولی از نظر تابعیت بی‌چون و چرای بنی‌کعب نقش به‌سزایی داشت؛ زیرا بعد از ویرانی این آشیانه، بنی‌کعب هیچ‌وقت قدرت سابق خود را نیافتند و مطیع کریم‌خان شدند. چنانچه فسایی اشاره دارد: «و چون شیخ‌سلمان، سدی بر رودخانه جراحی بسته و انهار بسیار از یمین و یسار آن بریده، آبادی زیاد ساخته بود، آن سد را خراب و قلعه حفار را خراب نموده، پس از دو سه روز رسولی از جانب شیخ‌سلمان آمده، میرزا محمدعلی صدرالممالک را شفیع خود نموده بود که هر ساله، مبلغی به‌رسم مالیات به خزانه عامره رساند و چون طایفه بنی‌کعب شیعه اثنی‌عشریه بودند، مسئول آن‌ها، مقبول گردید» (فسایی، 1382: 608/1).

نتیجه‌گیری

بنی‌کعب، از عشایر عرب ساکن در خوزستان و جنوب عراق بودند که بعد از گسترش قلمرو عثمانی، از قبایر به معشور، ماهشهر کنونی، مهاجرت کردند آنان بعد از بروز قحطی و ضعف حکومت عثمانی به قبایر بازگشتند. نظام ملوک‌الطوایفی موجود در ایران پیوسته این قبیله را برای خودمختاری نسبی ترغیب می‌نمود، به‌خصوص اینکه بدی آب‌وهوا برای هر نیروی نظامی غیربومی عاملی بزرگ در تقویت این حس بود. سکونت آنان در جنوب عراق و در متصرفات عثمانی از یک‌سو و نظام قبیله‌ای طالب خودمختاری از سوی دیگر، این امکان را به آنان داده بود که به‌عنوان قدرت محلی در بعضی از مواقع حساس که مشغله‌های امنیتی رخ می‌داد، در برابر حکومت مرکزی ایران سر از عنان اطاعت بپیچند. تلاش‌های شیخ‌سلیمان بعد از قتل نادرشاه افشار و مرکزیت دادن به روستای فلاحیه و تبدیل آن به شهر به‌عنوان مرکز قدرت بنی‌کعب، خود به‌سان ایجاد قلمرو قبایلی و گسترش نظام ملوک‌الطوایفی قلمداد می‌شد. بنی‌کعب با بهبود مسئله آبیاری و ترویج کشاورزی و دامداری و همچنین گسترش تجارت، توان اقتصادی و مالی خود را افزایش داد. این روند باعث عدم توجه آنان به دو قدرت ایران و عثمانی شد. کریم‌خان بر آن شد تا این منطقه گسترده و آبادان را از یکه‌تازی‌های بنی‌کعب خارج سازد. درنهایت با بروز جنگ، پیروزی با کریم‌خان بود و نهایتاً به صلح شیخ‌سلیمان با وی به اتمام رسید. برای کریم‌خان، وجود کعبیان برای امنیت منطقه و جلوگیری از تسلط عثمانی امری حیاتی و استراتژیک بود. از این‌رو کریم‌خان در تخریب قدرت کعبیان اصرار چندانی نداشت. باوجود آنکه احمد کسروی در اثر خود تلاش نموده است نقش پاشای بغداد را در حمله قوای زند به قبیله بنی‌کعب بسیار مؤثر جلوه دهد، اما با بررسی منابع متأخر به‌ویژه اثر احمد فرامرزی که از تحقیقات و منابع بیشتری سود جست، آشوب‌های واقع در مناطق غرب و جنوب غرب، لرستان و خوزستان و اعمال حاکمیت ایران بر قبایل آنجا مورد توجه قرار گرفته است، ولی با این‌وجود عوامل دیگر در لشکرکشی کریم‌خان به خوزستان بر سر بنی‌کعب به صورت روشنی ساماندهی نشده است. با بررسی اثر جان پری و در کنار هم قرار دادن نقطه نظرات کسروی و فرامرزی این استدلال به اثبات می‌رسد که حرکت قوای زند از شیراز تا بصره برای اعمال حاکمیت دولت ایران بر قبایل سرکش و برگردان موقعیت تجاری ایران بر سواحل و بنادر

خلیج فارس به دوران درخشان صفویه نقش مؤثرتری داشت. در واقع، در لشکرکشی کریم خان به این مناطق، عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر نقش داشتند تا درخواست پاشای بغداد برای سرکوب بنی کعب و خود پاشا در زیرمجموعه عامل سیاسی و بصره در زیرمجموعه عامل اقتصادی قرار داشتند. حقیقت آن بود که نظام ملوک الطوایفی مدعی استقلال قبیله‌ای برای حساس‌ترین منطقه جنوب غرب ایران، امری نبود که از دید کریم خان زند مخفی بماند. او با درایت، کم‌هزینه‌ترین راه را برای رفع مشکلات بنی کعب در نظر گرفت. در طرح کریم خان، از سویی توان آنان را در منطقه برای حفظ امنیت و انتظام امور حفظ کرد و از سوی دیگر هم مانع از سوءاستفاده عثمانی و انگلیس در جریان نابودی کامل بنی کعب که خواسته‌ی عثمانی و در مرحله بعد انگلیس بود، گردید. رعایت جانب و مدارا با بنی کعب هم به لحاظ مذهبی و هم به لحاظ قومی باعث کمک‌های شایان این مردم در مقاطع بعدی به حکومت کریم خان گردید.

منابع

- افشار، حسنعلی خان (1382) سفرنامه لرستان و خوزستان، تصحیح و پژوهش حمیدرضا دالوند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پری، جان ر (1368) کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، نشر نو.
- تاریخ منتظم ناصری (1367) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- دو بد، کلمنت اوگاستس (1371) سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- رجبی، پرویز (1355) کریم خان زند و زمان او، تهران، امیرکبیر.
- رستم الحکما (1348) رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.
- فراهانی، حسن (1385) روزشمار تاریخ معاصر ایران، دوجلدی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- سمعانی، محمد بن عبدالکریم (1988) الانساب، چاپ عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فرامرزی، احمد (1346) کریم خان زند و خلیج فارس، به کوشش حسن فرامرزی، تهران، نشر داور پناه.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (1382) فارسنامه ناصری، به تحقیق و تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- کروسینسکی (1369) ده سفرنامه، ترجمه مهرباب امیری، تهران، نشر وحید.
- کسروی، احمد (1384) تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران، دنیای کتاب.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (1356) مجمل التواریخ؛ شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله بعد از مرگ نادرشاه، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- محمدصادق نامی اصفهانی، (1368) تاریخ گیتی گشا، چاپ عزیز الله بیات، تهران، امیرکبیر.
- مینورسکی (1387) ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی به تحقیق و تصحیح علی اصغر عبداللهی، تهران، دنیای کتاب.
- نیبور، کارستن (1354) سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا.

- هرن، پاول (1343) تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام، ترجمه رضازاده شفق، تهران، کمیسیون معارف.
- وثوقی، محمدباقر (1384) تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار، تهران، سمت.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، 12/76/35/1/24

مقالات:

- ثواقب، جهانبخش (1384) سیاست‌های صفویان در خلیج فارس، همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، جلد اول، اصفهان، دانشگاه اصفهان، صص 94 _ 59
- چلونگر، محمدعلی (1384) بررسی علل جایگزین شدن بصره به جای بندرعباس توسط انگلیسی‌ها در دوران زندیه، همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، جلد اول، اصفهان، دانشگاه اصفهان، صص 124 _ 111
- رودگر، قنبرعلی (1377) دانشنامه جهان اسلام، نشر بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج 4، ذیل مدخل بنی‌کعب، شماره مطلب 1958، تهران.
- نورائی، مرتضی (1384) جواسم و موقعیت تاریخی آن‌ها در خلیج فارس، همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، جلد اول، اصفهان، دانشگاه اصفهان، صص 423 _ 407.